



چگونه راز کتاب منتشر نشده شیخ بهایی فاش شد

در روزگار شیخ بهایی، یکی از بزرگترین قاضیان شهر شبی یکی از امامان معصوم را در خواب دید که به او فرمود: کتاب «مفتاح الفلاح» را بنویس و طبق آن عمل کن، اما همه عالمان اصفهان گفتند ما چنین کتابی را ندیده‌ایم!

به مناسبت سالروز بزرگداشت شیخ بهایی

چگونه راز کتاب منتشر نشده شیخ بهایی فاش شد

در روزگار شیخ بهایی، یکی از بزرگترین قاضیان شهر شبی یکی از امامان معصوم را در خواب دید که به او فرمود: کتاب «مفتاح الفلاح» را بنویس و طبق آن عمل کن، اما همه عالمان اصفهان گفتند ما چنین کتابی را ندیده‌ایم! به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، سوم اردیبهشت‌ماه روز بزرگداشت شیخ بهایی است، این عالم بزرگ شیعی که در ریاضیات و مهندسی سرآمد روزگار خویش بوده است، در فلسفه، شعر، منطق و عرفان نیز تخصص فراوانی داشته است.

محمد بن حسین حارثی معروف به «شیخ بهایی» در صبح روز 26 ذیحجه سال 953 قمری، از پدری روحانی و معروف به نام شیخ عزالدین عاملی در جبل عامل لبنان، به دنیا آمد.

اوضاع و احوال جبل عامل، آن زمان، در زیر فشارهای حکومت عثمانی، پریشان و بی سر و سامان بود و شیعیان در فشار شدید ظلم حاکمان زمان بودند؛ به عنوان نمونه، آن‌ها ظالمانه «شهادت‌نامه» را به شهادت رسانده و پس از آن، شیخ عزالدین حسین، پدر شیخ بهایی را مجبور به جلای وطن کردند، بنابراین شیخ بهایی در سیزده سالگی در سال 966 قمری به اتفاق پدر 48 ساله خود و مادرش، به ایران هجرت کرد.

شیخ بهایی، در دامن استادان معروف زمان خود، از جمله پدرش، بسیار سریع، مراحل رشد و تکامل علمی و معنوی خود را طی کرد، او تفسیر و حدیث را نزد پدرش و حکمت و کلام را در خدمت شیخ عبدالله مدرس یزدی و ریاضی را نزد ملا علی مذهب و ملا افضل قاضی و علم طب را نزد حکیم عمادالدین محمود آموخت.

وی در سنین جوانی توانست در بیشتر رشته‌های علمی زمان خودش، به کمالات بی‌نظیری دست یابد و در فقه و اصول نیز به مقام اجتهاد برسد و پس از آن به تربیت شاگردان زیادی پرداخت که هر کدام از آن‌ها بعداً از ستارگان آسمان علم و عمل، محسوب شدند.

همچنین او در بیشتر زمینه‌های علوم همچون اخبار و احادیث، تفاسیر و اصول و ادعیه و فقه و حکمت و ریاضیات و شعر فارسی و عربی، تألیفات معروفی دارد.

سرانجام آن حکیم و عارف فرزانه و عالم ربانی در سال 1030 قمری، در اصفهان، دار فانی را وداع گفت و جهان اسلامی را عزادار خود ساخت و در داخل منزلش که هم اکنون صحن حضرت امام رضا(ع) است، به خاک سپرده شد.

*چگونه راز کتاب منتشر نشده شیخ بهایی فاش شد

به مناسبت روز بزرگداشت این عالم ربانی نمونه‌ای از مکاشفه و کرامت شیخ بهایی را از کتاب «نامداران مکاشفه و کرامت» تألیف حجت‌الاسلام حمید احمدی جلفایی در ادامه می‌آید:

در روزگار شیخ بهایی، عالمی به نام «معزالدین محمد» زندگی می‌کرد، او از بزرگترین قاضیان شهر اصفهان بود، شبی یکی از امامان معصوم(ع) را خواب دید که به وی فرمود: کتاب «مفتاح الفلاح» را بنویس و طبق آن عمل کن.

قاضی شگفت‌زده از خواب پرید و صبح زود به دیدار عالمان اصفهان شتافت و در مورد کتابی به نام «مفتاح الفلاح» پرس و جو کرد. همه گفتند: ما کتابی با این نام ندیده‌ایم.

شیخ بهایی در آن ایام، همراه با اردوی شاه عباس در سفر بود و در همان سفر در شهر گنجه که هم‌کنون در آذربایجان شوروی است، کتابی با نام «مفتاح الفلاح» نگاشته بود؛ ولی هنوز هیچ کس از آن کتاب و نام آن خبر نداشت، وقتی شیخ از سفر بازگشت، معزالدین محمد - قاضی اصفهان- به دیدار وی رفت و در ضمن گفت‌وگوها درباره کتابی به نام «مفتاح الفلاح» از وی پرسید.

شیخ بهایی گفت: من کتابی در همین سفر نوشته‌ام که در زمینه دعا‌های رسیده از معصومین(ع) است و نام آن را هنوز به هیچ کس نگفته‌ام و نسخه‌اش هم هنوز در اختیار کسی قرار نگرفته است، شما این نام را از کجا شنیده‌اید؟

قاضی، جریان خواب خود را بازگو کرد و آن‌گاه شیخ بهایی بسیار گریست و نسخه اصلی کتاب را به قاضی معزالدین محمد داد و به این ترتیب دومین نسخه این کتاب ارزشمند، توسط قاضی نوشته شد.